

گذری و نظری بر کتاب

از پادشاهی مشروطه تا سقوط ج د ا»

بخش دوم

عبدالوکیل در ادامه می نویسد:

«این سازمان بعداً در جنب ح د خ ا موجود بود. اعضای عمده این سازمان به رهبری عبدالصمد اظهر(ازهر) عبارت بودند از:

عبدالصمد اظهر، مهر الحق قطره افسران پولیس، ذبیح الله زیارمل، عبداللطیف(عبداللطیف) انصاف، عزیز الرحمن افسران قوای زمینی و عالم وصال افسر قوای هوایی. بعداً عبداللطیف انصاف و عزیز الرحمن به زودی سازمان را ترک نمودند و عالم وصال در سال ۱۳۵۲ وفات نمود. متباقی سه تن دیگر، باز هم تا وحدت دو جناح ح د خ ا در ۱۲ سرطان (۱۳۵۶) فعالیت‌های خود را در قوای مسلح با آگاهی میر اکبر خیبر و ببرک کارمل پیش میبردند.»

این بخش را از مقاله این جانب «حقیقت پنهان مانده یک واقعیت»، که در ماه نومبر ۲۰۰۸ در سایت های متعدد انترنتی مانند آینده، پیام وطن، ژواک منتشر گردیده نقل کرده و خلاف اصول احترام به حق مالکیت ادبی و هنری، بدون ذکر منبع، بخشی از معلومات آن را از نام خود نشر کرده و بقیه را که در رد هریسن بوده کنار زده است. همین مقاله است که در بالا از آن به مثابه منبع موثق و دست اول، یاد کرده ام.

برای وضاحت بیشتر موضوع، مرور بر اصل آن مقاله را خالی از مفاد نمی دانم:

حقیقت پوشیده مانده یک واقعیت

در مطالبی که توسط محترم فقیرمحمد ودان بتاريخ 3.7.2008 در سایت وزین پیام وطن به آدرس دکتور محمد حسن شرق منتشر گردیده است، تذکراتی هم در باره سازمان های چپ در قوای مسلح افغانستان، با استفاده از منابع دیگر درج گردیده است. با تأکید بر احترامی که به محترم ودان دارم، یادآور میشوم آنچه این منابع در زمینه نوشته اند، با حقیقت فاصله داشته و تصحیح آن ضروری پنداشته میشود:

در سطر دهم پاراگراف یازدهم چنین آمده است:

{ سلیک هاریسون با استناد از صفحات 159 – 169 اثر روسی "تاریخ قوای مسلح افغانستان 1947 – 1977؛ نشر شده از جانب مؤسسه انتشارات شرقی؛ چاپ مسکو؛ چاپ 1985 " در زمینه چنین می نویسد: "دستگاه استخبارات نظامی اتحاد شوروی، در حالیکه چشم به آینده دوخته بود، افسران تربیت یافته (در اتحاد شوروی) را در سپتامبر 1964 تشویق نمود که سازمان انقلابی مخفی قوای مسلح را تشکیل دهند." همچنان جنرال الکساندر لیاخفسکی یکی از افسران بلند پایه اتحاد شوروی چنین می نویسد: "دوشادوش ح.د.خ.ا. سازمان زیر زمینی مستقلی به نام جبهه کمونیست های افغانستان(...) به رهبری سرهنگ عبدالقادر ایجاد گردید (نقش سازنده ای را در کار

با افسران ارتش بازی کرد. اعضای این سازمان نقش مهمی را در سرنگونی پادشاه افغانستان بازی کرده بودند."}

پسانتر در بخش: "1- سقوط سلطنت، علل و پیش زمینه های آن"؛ در سطر پنجم پاراگراف ششم چنین میخوانیم:

"سیدطیب جواد محقق در زمینه مسایل تاریخی و اجتماعی افغانستان به راد یوی بی بی سی چنین میگوید: "تحقیقاتی که در سال های اخیر صورت گرفته، نشان میدهد که مسکو از طریق سازمان استخباراتی نظامی شوروی یا اداره اطلاعات ارتش که به مخفف لاتین آن یعنی جی آر یو معروف است، نقش مؤثری را در کودتای 1972 (1973) داود خان داشته است. جی آر یو زمینه این رافراهم ساخت تا یک تعداد قابل توجه افسرانی که در کودتا نقش اساسی داشتند در کنار داود خان قرار گیرند. اکثر این افسران جزء سازمانی بنام سازمان انقلابی قوای مسلح بودند که در سال 1964 زیر نظر جی آر یو تشکیل شده بود. همین سازمان در موفقیت کودتای داود خان نقش اساسی داشت."

در مطالب گفته شده بالا نامهای سازمان ها، تاریخ های تأسیس و ماهیت آنها رد و بدل و درهم آمیخته شده و هر دو سازمان بر اساس معلومات نادرست و صدور حکم غیر عادلانه، مولود اداره استخبارات نظامی اتحادشوروی قلمداد شده اند.

حقیقت قضیه اینست که: در سپتامبر 1964 مطابق سنبله 1343 (اگر دقیقتر بگویم در 26 سنبله) سازمان مخفی بنام "سازمان دموکراتیک انقلابی اردو" که مخفف آن "س. ا. د. ا. یا سادا" میشود از طرف یک حلقه تحول طلب انقلابی، که از مدتها پیش در تدارک یک راه بیرون رفت از وضع ناهنجار و ذلتبار مردم و کشور بودند، در دارالامان کابل اساس گذاری شد. این حلقه مرکب از شش نفر - یک افسر قوای هوایی (محمد عالم وصال)، سه افسر قوای زمینی (ذبیح الله زیارمل، عبداللطیف انصاف و عزیز الرحمن) و دو افسر پولیس (مهرالحق قطره و عبدالصمد ازهر) بودند. در همین نشست تاریخی بر اهداف عمومی و اصول تشکیلاتی توافق بعمل آمد و به اتفاق آرا عبدالصمد ازهر و ذبیح الله زیارمل بحیث رئیس و معاون سازمان انتخاب و مسئولیت خطیر رهبری روزمره کارها بدوش شان گذاشته شد.

در تردید اتهامات بالا، برهان قاطع اینست که هیچ کدام از آنها در اتحاد شوروی تحصیل نکرده و از نفوذ و اثرگذاری های جی آر یو و کی جی بی و امثال آنها میرا بودند. عبداللطیف انصاف و عزیز الرحمن تقریباً سه سال بعد، بنا به ترک اشتغال در ساحه نظامی و پیوستن به حیات ملکی، با حفظ اسرار سازمان، از ان فاصله گرفتند.

محمد عالم وصال درحالی که کارهای بزرگ و پرثمری را در قوای هوایی و مدافعه هوایی انجام داده بود، با تأسف در سال 1357 خورشیدی برتبه جگرنی، و مهرالحق قطره هم که یک عمر بخاطر مردم خود شرافت مندانه رزمید، در اثر مریضی قلبی در سال 1372 برتبه سمونوال، رفا و دوستان شان را تنها گذاشتند و به ابدیت پیوستند.

سرهنگ عبدالقادر نه در سطح رهبری و نه در حلقه های پایین، در هیچ کدام، گاهی عضویت این سازمان، و یا رتباطی با آن، نداشته است.

بعد از مدتی ، کلمه "دموکراتیک" از نام این سازمان ، بدلیل بی مورد بودن آن در یک سازمان نظامی مخفی و هم بخاطر اجتناب از سوء تفاهات تشابه با نام سازمان های سیاسی دیگر ، حذف شد و نام "سازمان انقلابی اردو" برگزیده شد.

تنویر افسران اردو (قوای مسلح) و تجهیز آنها با افکار انقلابی مترقی بخاطر مبارزه در جهت ایجاد یک جامعه آزاد،مترقی، مرفه و دموکراتیک، مبتنی بر عدالت اجتماعی از اهداف عمده این سازمان به شمار میرفت. بنا بر خصلت مخفی سازمان ، نه اعضای صفوف همدگر را می شناختند و نه جامعه از وجود و مبارزه آن آگاهی داشت. هرگونه سوء ظن ادارات استخباراتی می توانست به قیمت جان اعضا و یانابودی کامل تمام سازمان منجر شود . بسا ممکن بود نابودی فردی، قسمی یا کامل ، طوری صورت گیرد که نابود شده گان ، گمنام و حتی بدون کمایی افتخار فردی یا جمعی در جامعه و تاریخ ، سر به نیست شوند . آنها نه در مظاهرات تبارز کرده می توانستند ، نه در انتخابات و نه در وسایل و امکانات ارتباط جمعی . به همین جهت شعار برجسته و معروف : " به پیش در راه مبارزه گمنام و قهرمانانه ! " ، سمبول کار انقلابی و افتخار فرد فرد اعضای سازمان گردیده بود. سازمان انقلابی اردو ، پس از اینها حیثیت یک سازمان جنبی حزب دموکراتیک خلق افغانستان را قبول کرد . بنا برجدیت سری ماندن سازمان ، تماس با همه رهبری حزب نامعقول و خطیر بود، لذا ازهر، که در رأس هیأت رهبری سازمان قرار داشت ، بر اساس شناخت ها و اعتمادهای قوی سابقه ، صرفاً با دو رفیق (ببرک کارمل و میراکبر خیبر) در تماس قرار داشت . در سال های بعدی که مسئولیت ها و مصروفیت های رفیق کارمل زیاد شده بود، صرفاً در نشست های مهم اشتراک میکردند و در بقیه موارد رفیق میراکبر خیبر رابطه رفیق کارمل و سازمان را تأمین میکردند. تماس های رفیق خیبر معمولاً با هر دو نفر اول رهبری سازمان برگزار می شد .

اگر سازمانی بنام "جبهه کمونیست های افغانستان" وجود داشته، یقیناً تاریخ تأسیس آن به سپتامبر 1964 برنمیگردد و احتمالاً چندین سال پساتر اساسگذاری شده باشد.

در مورد سهم گیری در کودتای 1973 داودخان ، با تاکید میگویم که با وجود آنکه حتی تقریباً از یک سال پیش ،سازمان انقلابی اردو ازجلب و جذب و تدارکات برای کودتا ، اطلاع داشت و عده زیادی از اعضای آن برای سهم گیری در کودتا دعوت شده بودند ، نه کودتا را لو داد و نه به اعضای خود اجازه سهمگیری در آن را داد . به دو دلیل :

1 – داودخان ، انسان وطن دوست ، تحول طلب و ترقی خواه بود . لذا نباید در مقابلش مانع ایجاد می شد و یا لو داده می شد .

2 – با در نظر داشت این تلقی، که داود خان عضو خاندان سلطنتی بود و منافع او با منافع سلطنت آمیخته بود، این پرسش به میان می آمد که: در حالیکه س.ا.ا بدون داشتن امکانات و وسایل استخباراتی، به صورت مسلسل از تدارک کودتا مطلع می شد ، آیا ادارات استخباراتی دولت - ریاست ضبط احوالات ، استخبارات وزارت داخله ، استخبارات نظامی وزارت دفاع ، استخبارات خاص سردار عبدالولی وامثال آن – ازین فعالیت ها بی خبر مانده بوده می توانستند؟! این تصورات در مورد اهداف اصلی این حرکت، شک و تردید ایجاد میکرد .

اعضای این سازمان وقتی برای اشتراک در کودتا دعوت می شدند ، با حرمت گذاشتن به شخصیت داود خان و وطن پرستی او ، و با اظهار عدم مخالفت با این عمل، به بهانه معاذیر شخصی، خود را کنار می کشیدند . صرفاً یک عضو این سازمان (فیض محمد) ، تحت تأثیر یک دوست انقلابی

شباروزی خود ، نتوانسته بود خود را کنار بکشد و مجبور به سهم گیری فعال شده بود که بعداً مورد مؤاخذه قرار گرفت و مجبور به اعتراف و معذرت خواهی گردید .

بعد از پیروزی کودتا ی داود خان ، اعضای این سازمان وظیفه داشتند با او همکاری نمایند. عده معتنا بهی از افسران فعال در کودتا ، بنا بر خصلت انقلابی شان ، به زودی به صفوف سازمان راه یافتند . همین دو فکتور - همکاری بعدی با داودخان و جذب بعدی افسران فعال کودتا در سازمان - شاید این تصور را ایجاد کرده باشد که گویا س . ا . ا . در کودتا سهم فعال داشته است .

اگر حرف های مان را خلاصه کنیم می توانیم بگوییم :

- سازمان انقلابی اردو ، غیر از انست که " جبههء کمونیستان افغانستان " خوانده شده است .
- این صرفاً س . ا . ا . است که در سپتامبر 1964 ، ماه ها پیش از اساسگذاری جریان دموکراتیک خلق افغانستان ، تأسیس گردیده است .
- هیچ کدام از مؤسسين این سازمان ، تحصیل یافته اتحاد شوروی نبودند .
- سرهنگ عبدالقادر عضو این سازمان نبود .
- این سازمان در کودتای داود خان اشتراک نداشت .
- این سازمان همانطوری که کودتا با داود خان را رد کرد ، کودتا بر ضد او را هم رد کرد ، که همین موضع ، بنا بر تمایلات ناخیراند یثانهء درون حزبی ، مشکلاتی را برای رهبری آن ایجاد کرد که از حیظه بحث این مختصر خارج است .
- این سازمان مولود تصمیم آگاهانه وطن پرستانه ، ترقی پسند و انقلابی مؤسسين آن بود .
- الهام بخش آنها درین تصمیم بدون شک جنبش های آزادی بخش و مبارزات مردمان زحمت کش جهان بخاطر دموکراسی و عدالت اجتماعی بود . آنها به هیچ وجه ملهم از تصمیم و ارادهء سازمان های استخباراتی و جاسوسی نبودند .

با ذکر این مختصر ، انتظار دارم خواننده گان ، محققین و مبصرین محترم ، در مورد سازمانی که مرکب بود از انسان های ناب میهن پرست ، مردم دوست ، باتقوا ، فداکار ، از خود گذر و انقلابی ؛ انسان هایی که با تمام استحقاق بی مدعا زیستند و بنا به ایمان قوی شان آه از جگر بر نیاورند ؛ کسانی که از آغازین مرحلهء انقلاب 7 ثور ، به زندان ، شکنجه ، کشتار و حتی پرتاب از طیاره مواجه گردیدند ؛ کسانی که در راه مردم و وطن ، بی دریغ به مقابله سیاهی ، سیاه اندیشی و سیاه روزی شتافتند و جام های شهادت نوشیدند ؛ نباید بی اعتنا برخورد کنند .

بنا بر اینکه اطلاعات دست اول درین زمینه هنوز منتشر نشده بود ، امیدوارم همین مختصر ، بی اطلاعی را که در زمینه وجود داشت مرتفع گردانیده باشد .

با عرض حرمت

04. 11.2008

[http://www.ayenda.org/Haqiqat%20PoshidaMandae%20iak%20%20Waqeiat\(%20A.S%20Azhazhar\).pdf](http://www.ayenda.org/Haqiqat%20PoshidaMandae%20iak%20%20Waqeiat(%20A.S%20Azhazhar).pdf)

<http://www.payamewatan.com/Article-4/a.azhar051108.htm>

در مقاله بالا ، جمله « این سازمان همانطوری که کودتا با داود خان را رد کرد ، کودتا بر ضد او را هم رد کرد ، که همین موضع ، بنا بر تمایلات ناخیراند یثانهء درون حزبی ، مشکلاتی را برای رهبری آن ایجاد کرد که از حیظه بحث این مختصر خارج است » ، حکایتگر آن بحران خود ساخته یی

است که محترم عبدالوکیل امروز به آن اعتراف می کند و در ادامه، روی آن مکث بیشتر خواهم داشت.

درین جا که ذکری از نامهای موسسان س ۱۱ به میان آمد، بیجا نخواهد بود، برای قدر دانی از رفقای مسوول در عرصه های پولیس، قوای هوایی و قوای زمینی، که در طول زمان، با پشتکار، وقف و فداکاری، وظایف انقلابی شان را به پیش می بردند، نام ببرم:

- زنده یاد محمد عالم وصال و بعد از وفاتش بهاءالدین مسوول کار در قوا و مدافعه هوایی؛
- زنده یاد غلام نبی قوماندان اکادمی پولیس و قربانی شکنجه های اگسا، مسوول کار در قوای پولیس؛
- ذبیح الله زیارمل مسوول کار در قوای زمینی.

باشد که تاریخ جنبش های عدالت طلبی و رهایی انسان از قید ستم های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و کج اندیشی ها و عقبگرایی های قرون وسطایی، نامهای ایشان را با حروف جلی ثبت نماید.

ادامه نوشته بالای عبدالوکیل چنین است:

«باید متذکر گردید که کار این سازمان طی سالیان متمادی در قوای مسلح محسوس و وسیع نبود و در محدوده رفاقتها و شناختهای شخصی ادامه داشت و اعضای این بخش را یک رقم محدود تشکیل میداد. زیرا تلاش صورت میگرفت که به هیچ وجه، فعالیتهای آنها نه باید در ضدیت با برنامه و مشی عمومی ح د خ ا در دهه دموکراسی قرار گیرد و باعث سوء تفاهات با رژیم سلطنتی گردد. زیرا رژیم سلطنتی هر نوع فعالیت در قوای مسلح را از جانب احزاب سیاسی غیر قانونی و آنرا تلاش برای براه انداختن کودتا میدانستند. بنا برین اعضای «سازمان انقلابی اردو» فعالیت خود را در زمان سلطنت تا کودتای ۲۶ سرطان (۱۳۵۲) با بسیار احتیاط پیش میبردند. در زمان جمهوریت محمد داؤد هم، آنها کاملاً با احتیاط به فعالیتهای خود ادامه میدادند. چنانچه بعد از کودتای ۲۶ سرطان عملاً عبدالصمد اظهر و ذبیح الله زیارمل در وزارت امور داخله مصروف کارهای با اهمیت دولتی بودند و مجال تماس را با سایر منسوبین قوای مسلح برای جلب اعضای جدید به حزب، زیاد در اختیار نداشتند. البته فعالیت و نقش آنها در داخل دولت به نفع استقرار رژیم نوبنیاد در این مقطع زمانی، بسیار حیاتی و قابل قدردانی بود. « (ص ۱۵۲ - ۱۵۳) »

جناب عبدالوکیل معیارهای احتیاط ما را درست توضیح داده اما در باره تعداد و نحوه تنظیم اعضا سطحی نگری داشته است. این سازمان تشکیلات مستحکم پولادین و منضبط باور نکردنی داشت. کسانی که به تعبیر وی «در محدوده رفاقتها و شناخت های شخصی» قرار داشتند، نه اعضای سازمان بلکه افسران زیر مطالعه و آزمایش بودند و از وجود سازمان آگاهی نداشتند. تصور می شود همین ها را نویسنده اعضای سازمان تصور کرده بودند. شماری از اعضا نیز، به خاطر افشا نداشتن سازمان، شناخت های خود را آشنایی های شخصی و همصنفی گری جلوه می دادند. درست است که شمار اعضا، به تناسب شماری که پسانتر نزد محترم نور احمد نور، ثبت شده، خیلی کمتر بوده، به خاطری که این شمار جدید عبارت بود از شمار سابق سازمان ما به علاوه شمار زیادی که از طریق یک مسابقه میان خلق و پرچم برای چت کردن داوودخان، با پشت پا زدن بر همه معیارهای سازمانی، از طرف عبدالوکیل و عده یی از کادرهای دیگر حزبی راه انداخته شده بود. کار مملو از ریسک و بازی با سرنوشت حزب و کشور - که مطابق نوشته های بعدی خود شان، بعد از قیام، لیست مطولی از اعضای حزب در قوای نظامی، در اتاق خواب جنب دفتر عبدالقدیر وزیر داخله داوود خان، به دست آمد.

در سال اول رژیم داوودخان، به راستی هم مصروفیت ما زیاد بود. مصروفیت من در پُست رییس ارکان و سپس آمر عمومی امنیت، در مجموع بیشتر از یکسال نبود. نظامی ها همیشه مصروفیت های شباروزی دارند و آنهایی که بیشتر مسوولیت پذیر اند، بیشتر در وظیفه هم می مانند. در هنگام وظیفه داریم در میدان هوایی بین المللی کابل هم، در اکثر اوقات برای نظارت از بارگیری طیاره ها، جلوگیری از قاچاق و امنیت میدان و تأسیسات اطراف آن، از ساعت پنج صبح تا ختم پروازها و خالی شدن میدان، که تا ساعات ۱۰ و ۱۱ شب هم دوام کرده می توانست، بدون دریافت اضافه کاری، در محل وظیفه می بودم و بعد ازان هم در تماس با میدان و مسوولان امنیتی، باقی می ماندم. تماس ها و ارتباط های سازمانی من به ندرت پیش از ساعت نه شب اتفاق می افتاد و بنا بر نبود وسایط و امکانات، فاصله های رفت و برگشت از شش درک تا اقضا نقاط شهری آن زمان چون قلعه زمان خان، گذرگاه، میرویس میدان، خیرخانه، یکه توت و غیره را با پای پیاده طی می کردم. در جریان روز هم امکانات تماس منتفی نبود. برای کار سازمانی همیشه راهی وجود دارد. به قول معروف، هر آنکه میل دین دارد، کلوخ در آستین دارد. این را هم نباید از یاد کشید که سازمان مخفی نظامی متشکل از حلقه های زنجیری بود که حلقه های مذکور به صورت خودکار به اجرای وظایف و جلب و جذب مطابق با معیارهای وضع شده ادامه می دادند و مهره های مسوول، در حالات ضروری به سهولت می توانستند دسترسی ولو کوتاه مدت با حلقه بالا، داشته باشند.

عبدالوکیل، کار با احتیاط سازمان ما را در زمان شاهی، به دلیل عدم جواز قانونی، حساسیت دولت در برابر کار سیاسی احزاب در میان نظامیان و برنامه و مشی عمومی ح د خ ا در دوره دموکراسی (مبارزه مسالمت آمیز و ضدیت آن با تسلط قهر آمیز قدرت. ا)، توصیف کرده، که به کلی درست و به جاست. ولی از مجاز شمردن چنین فعالیتی در دوره جمهوریت، که بر اساس آن خودش به آن رو آورده بود، بِلگه یی به دست نمی دهد. آیا پیوند دادن «دهه دموکراسی» با «برنامه و مشی عمومی حزب» به خاطر توجیه کارنامه هایش در دوره جمهوریت به کار برده شده و توقع دارد توجیهش مورد پذیرش خواننده هم قرار گیرد؟

نقطه با اهمیت اینست که وظیفه اساسی دران فرصت، همکاری با جمهوریت نو پا به خاطر آرمان های مطرح شده در برنامه «خطاب به مردم» داوود خان بود. موضوع قیام ضد رژیم نه در برنامه سازمان انقلابی اردو وجود داشت و نه از حزب. متأسفانه این عبدالوکیل بود که مطابق به اعترافات خودش، از ۲۶ سرطان به بعد در شوق کودتا افتیده، در حالی که حزب در کلیت آن در پشتیبانی رژیم جانفشانی داشت، وی خلاف پرنسپ های حزب، با تشبث در ظاهر شخصی و خودسرانه، به فعالیت ماجراجویانه برای اسقاط رژیم و گرفتن قدرت از راه زور، آستین ها را بالا زده بود.

وی از یکسو بر مصروفیت زیاد من و زیارمل، به خاطری تاکید می کند تا ماجرا جویی خود را در میان نظامیان توجیه کند. در حالی که موصوف نقش ما را به نفع رژیم نو بنیاد، حیاتی و قابل قدر دانی ارزیابی می کند و شکی نیست که موضع عمومی حزب هم همین بود، پرسش به میان می آید که اگر کار برای استقرار رژیم نو بنیاد جمهوری درست، مفید و قابل قدر دانی بود، آیا تلاش آماده گی برای اسقاط آن، یک عمل متضاد با آن ارزیابی، نبود؟ آیا می شود گفت اعتقاد و عمل شما در دو جهت متضاد قرار داشتند؟

۱۴ مارچ ۲۰۱۷